

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
وَفِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ

الحمد لله على اصابته كرايم بردوسو مشركه كسي۔



سب فرمایس شیخ احمد علی صاحب داکر سائل کا علی روارہ

در مطبع دہلی اردو اخبار باہتمام بندہ خاکسار
امداد حسین غنی بدخشاہ در ۱۵۱۵ء طبع پویشید



کتاب خانہ طبیب | Facebook

علاج الامراض
بسم الله الرحمن الرحيم

در مصیبت متشنج گشتن ایستاید ایضا بنزد سرگردان بر قتل میر و بد حکید ایضا
میر می که کاهن الفریح قلوب سودار دگال عرصه ای متناهی معرفت و حال دارد که موجب
فخوت امر و حال غریب و گال مجتبی مانا ملوکت اندام حمد و ثنای حکیمی است علت حکمت
و حکمت آنست که بعضی از اهل طاعتی ملکات مدان عطا فرموده عاصیه طاعت مراد برادر و در
نوی تصاده اید چه دقیقه مدوره را مسدود فاحره و از قفس مرید متار ساحب سعوی اید
لید و اسیر لطیف کعب او و موجب تا وقت مد میال آنست چون صراط عطر است و در
وصوف او و شریفه را از ائین مبارک تا به کام کج و کوفی نایع عرض با سفاقتش و لغو
و جو جس جسول مد گال تالیته دست لسته مسعدت آن سلطان الساده و ادوار
لسته ماسد ماد سک و تار سر تسلیم مر حاده سقیم صافی ایهاده تار و قوت مر فاول مر و در
در مر امساقس مجول بر دستان ساری دمای در مر میر دار قصه یام در محفل طس
سیر آمگ جو ستوای بطر کج و صان حیره علی الدوام و در متس مشول بعد در و طوطی سیر
حال جو تر ابله ران مر مد گشت بجهت تراز ساری لاس حمد و ثنای حکیم علی الاطلاق
صلوات و کلمات و آیات طریقی است که تریاق کلام معجزه یالین امر اعر بر مده و در
سعه اعلا است از سلاکات و در سفاقت و در و تار سحر حیره متس آن مر گرد و کلمات

اقتضیات برائے

احقر
بسم الله الرحمن الرحيم

امداد و سہا جی

احمد علی خان
احمد علی خان

سیدتی اگر ادا
سیا رحمت و صوف

دوسری
میں سے اراکین اور سربراہان

سید احمد علی

سید منیر احمد

دفتری امور
سکس

علاج الامراض
بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

Facebook | کتب خانہ طبیب



مكتبات
مسجد الرحمن الرحيم

اسم اللہ الرحمن
اور دینی و دنیوی احوال و اسباب
و احوال و اسباب و اسباب

مدتی اگر اکرالہجہ دیکھو
دیکھیں اس میں کجاست جو کجاست

دوسری امانت
باجا داتا نے خود سیکرٹری
اور دیگرین کے ہاتھ

دوسری نشست میں شرکت کر چکا ہے

[illegible][illegible]

و حلاصه موجودات ما را از غصیان را منتهای انوار و معنی ارد و دست خالکای مبارک صفا
سکس و ده کور باطل اگر دلیل ترخیص ساختن چندی باطل است هم صلی بنفوس
دولاک سرای سعادت و افتخار آدمی و سر خط علمی آن نتیجه آفاق مایه اادی عالمی است
صاحتش صفا در صفا از در حقا را مداحه و طوطی حلقه حدیث یوسف و صفا
و احوط ساخته حضرت عیسی اگر محسن دم مروی بعن حال محسن عاقبتی و اگر حضرت سلیمان
نقش مهر مهر محسن مرگین دل کدی آواره مام خاتمش در اطراف عالم است عاقبتی گوی میس و
قر اگر دیدار طلعت مهر گردان گردیدی فروغ صفا و نور صفا عود مدیدی در نور و شکوه
دوام در مد گشت بر ستور ظاهر شانی شد دروری بخدمت اقدام می بود فال بهر و می دیگر
ار اوراق طلاک می کشود مقدسی که برگاه قدم مبارک در عالم خاک مباد الواب رحمت برد
ساکین کون و مکان کساد آفتابی که یون بر تو لایع الورد و سایه گستر بر سمارق اس
جهان گردید تارکی بخوش رست رکاب کسید انعی لانا تنس سعد لید ماه سدره المہدی
و آلی قصه قوس بر در و قافه سین ادا یلی پیش حرام شعیال محتر نعت افتخار و بوم سر
عوض اصلی هسی موجودات ملت عانی افریش کائنات منع رلال صدق و صفا حضرت
الواقف هم محمد مصطفی صلوات الله علیه آرد و امحاء الی یوم التداد و بعد از جین میس
از رح صدوة شتر شتر بر معلق که تو اود حوال اظهار و اصحاب حیا که حامی تیبان محفل
ترتیب و صد گر یان بسط طریقت و کار در مایان کسومین دین و اودیان طریق دقیق قشر
گنجورال چرا سیکاره رحمت الهی شریسته دارال کار خا و فیض نقاشی سالان کسور تسلیم
در ضا آحاد الال کلیم صدق و صفا میتو یان لعوس معقول را بهمانا صلیح دینیم شتر
حضرت رسول صلی الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین آما بعد سر حاکم است احسانه
اکمل و محقق و اصل اعلی در حاکم جهان علمای ملد مرتب و در ال و حکما
دلش مقیاس و اطیای میس شمس و محض و مخفی سماء که این صفت و صفت و آمده

و صلاحتی موجود است تا امارت عیسی را منتهای العلامه و معنی دارد و در کتب خالیه ای مبارک است
 محس و مده کور باطل گردانید و تفریق ساختن چه بسیار باطل است هم چنان که مقصود
 لولا که سرمایه عبادت و افتخار آدمیان و سر خط عالمی آن بیخ فداق باشد و ادوی عالمیال است
 صلاحتی صفا در بسیار از درجه اعتبار ادا و حد و خطه حس طاعت حدیث یوسف لایوب
 و اموش ساخته حصص عیسی اگر محس دم مردی نفس حال کحت مافقی و اگر حصص لایوب
 نقض مبرم موشن مریکین دل کدی آواره مام حاکمتش در اطراف عالم است فانی گوی مس و
 قمر اگر دیدن طلسم سرگردان گردیدی فروغ صلا و نور مر صلا خود بریدی در دور و تن
 دوام در دست گیت بر ستود حاضر باشان شت و دوری بکمدت اقدامی بود و فال بهر و فی فطر
 ار و اوراق نلاک می کشود مقدسی که هرگاه قدم مبارک بر عالم خاک مباد اولاب رحمت گردد
 ساکنان کون و مکان کساد آفتابی که چون پرتو لامع النور و سایه گستر بر مفارق اس
 جهان گردید تاریکی بگوشه رست رکاز کشید آفتابی لالتن مسعد لمده سدره البهتی
 دانی مقصود سرور و رفاه قوسین اودایی پیش جرم تنفیعان محترمت اقتدار و عوسه
 عوسه اصلی سببی موجودات حلت غائی و ریش کائنات قمع رلال صدق و صفا حضرت
 الوافقم محمد مصطفی صلوات الله علیه آرد و صفا الی یوم التداد و بعد از جین می
 از رجب صلاوة شتر شمر بر صدق که تو آمد و در حال اظهار اصحاب حیا که حالتی بسیار
 تربیت و صد گریمان سید طریقت و کار در میان کسوتین دین و ادیان طریق دقیق نظر
 گنج رال جراه سیکاره رحمت الهی سر بسته دارال کار خا و بیض نقاشی سالان کسوتیم
 در ضا احوال عظیم صدق و صفا میتوایان لغوس عقول را بهمان مباح فویم مرم
 حضرت رسول صلی الله علیه و سلم جمیع الی یوم الدین اما بعد سر جرات احسان علیان
 کامل و محقق و اصل ان صل علی درجات جهان علمای ملد مرتب دوران و حکمای
 دانش مقاس و اطباء بی حس شمس مجھے و محقق ساد که این بحیف و ضعف و امانده

[illegible]

[illegible]

۲۶	۱	۲۵
سایت	۱۲	۲۴
درخت	۳	۴
اسامی	کمال	میل
اوراں	۴	۶

مرکز معتدل که ادویه اقل در آن باشد حول خاصات صروب حاره که هر دو
است مساوی اند حاصل صروب بارده کس این مرکز معتدل شد و این واضح می شود
احوال مرکز معتدل که ادویه اقل در آن باشد

خارجہ		مردم	
۱۲	۶	۱	۸
۴	۱	۲	۴
فلان	فلان	فلان	فلان
۴	۶	۵	۲

فصل دوم در میان نفسی امور که لحاظ کردن آن موجب ریاضتی است و دایره
معالجه نماید پس اگر عرصه معالجه کم بود نفسی است که مستقر است و چون آن نفس باشد که
وقت معالجه قریب باشد و اگر عرصه شمس و اعظم عرصه است پس باید که قمر را بداند و اگر
ظلمه بود گفته که اگر جوده شود و سهیل و قمر مع شمس باشد عمل سهیل کم و صفت بود و
نفسی است که در دست اند که قمر مع قوس است و چون با شمس باشد طبیعت قوی باشد
و اگر مریضی در سهیل است و سهیل در دماغ سهیل کم سود و در هر دو عمل
در طبیعت او تر ترقق احتیاط است و در ظلمه بود گفته که جوده و دواء سهیل و قمر و غفر
در طالع دوح باشد و صاحب طالع متصل کوکب تحت الارض بود و خوب است و اگر صاحب طالع
سهیل کوکب در وسط السماء باشد و اگر اقامت کند و دواء سهیل نماید و در دماغ دوعی یا در سهیل قمر

[illegible][illegible]

باب الالف الحظائير

تاریخ و مکان

سے کم تر اور اس سے زیادہ

میں نے اس کو دیکھا ہے کہ وہ اپنے

[illegible]

ساخته اند که نود و نمر در چهار ای آلی انقضای حصول رطوبت کسد در اندال حیوانات
 و حصول رطوبت و در وی سهیل را تا تیر یا ده خواهد بود و سهیل و حمل طاسانی میسر
 گردد و انقضای نمر کوکی دلیل چرک و داود طاسوی آن کوکت باشد پس اگر آن کوکت
 تحت الارض باشد و امتزاج حاصل بدین شود و سهیل کسد و اگر کوکت در وسط السماء
 داروی قصد اعلی کسد و لقی بر آید اما حکم در تناول داروی بی مریض بود و همچنین انقضای نمر
 کوکت سهیلی در سادس سهیل محمود باشد و کوکت علوی غیر محمود و بطریق گفته مس العصور
 ماحده و اعراض روح و الگ العصور و حکم علی اس بولی را در شتم قانون ذکر کرده
 لیکن دلیل حیاتی که مایه صادرده است آری اگر کت ممتزج معلوم میشود این است که بر عصبی
 در حسی مسوس است حاکم سر کحل و گردن - و نود و دو دست بخور و قصد سلطان بر
 فاس با پای که مسوس است کحت و نود و نمر در روح عصبی نود و رطوبات بدنی متوجه آن
 باشد و آن انقضای بعضی مواد کسد پس حرات رساید حاصل رطوبات افروزی و
 استعداد نقص شود و انصر باشد و نیز گفته اند که چون نمر در روح متحد باشد قصد کشاید
 که در تحت کرار است روا شده و در وسط گفته و قی که محس خصوصاً در پیچ در بول طیب و در پیچ
 اکثر عصبی در دست او بپای مسود و بعضی گفته که به قی در عین طیب مریض اگر محس
 باشد در دست آن طیب مریض بزرگتر خواهد شد و بطریق گفته و قی که سابع و حب
 آن محس تعلیل باشد پس باید طیب که صلاح مریض میکند موقوف باشد و بطیب دیگر
 رجوع باشد و مایه دلس که اس حکم حاصل است نطالع وقت سوال احوال بیمار ظاهر
 آنوقت در صحت دلیل مایه باشد و سابع و صاحب دلیل طیب او و چون محس باشد
 دلیل عدم انتفاع باشد و صلاح آن طیب پس بدین طیب مصلحت باشد و سر گفته اند که برگاه
 نمر در قوس باشد سهیل مایه در کداعت عدم انتفاع و دولت علی است و بعضی گفته اند که
 در مایه ای علاج حاد و مریض در وقت بی آنکه طالع و صاحب طالع مسود باشد یا مقصود حاصل

است از او جدا شود و در
 چو حاجت شود مدد و در بعضی
 نسیب و بعضی سحر و جادو
 بعمل آید و در بعضی
 ساعت یاد و ساعت
 تا که غرق که گاه است که
 آید از گاه و گاه و در
 ۹
 از آن روا شود که
 صفت آن اندام گردد و در
 این وقت و آن وقت
 کرده و آن وقت
 باشد و آن وقت
 است و آن وقت
 است و آن وقت

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

مسئله نظر اسلوب در ادوات و طبع عصاره فستق فرفول چهار کحل ابر بگرد و در دم خطمانا
اسطوخودوس ابر بگرد که در دم کوفته و حبه عسل بسجده سرتی چهار درم با آن گرم عمل کند ابر
سجده استعمال نماید ابر ج موفقر الطین آن اسطوخودوس دوسر که اگر ابر کوفه باشد
ماسد رایل مسگرد و در طوت معده را در دینماید اجزاء آن خطمانا نسل الطین را در دم جرج
و ارجی سلیقه ابر بگرد هم خطمانا کجا دیوسن استوخودوس قلعیه به صطی ابر بگرد
ویم صبر برده در دم تخم خطمانا یکدم کوفته و حبه حنظل کوفته تار نماید و استعمال
کرده سود کند سینه آهسته کفالت با آن حار با مطبوخ مناسب فصل سیوم ابر حار اولی
و در رگات سینه و تانیس با لیتوبیه و استمال با نسویه و عمل سده حقی صطی الحار و در سینه
حر اگر گرمی آن گرمی صبر ابر و اگر سردی مل حرق سده و حبه دای با سده ابر
بنیم نامل سده سده و در وقت استعمال با نسویه دای با سده ابر و حبه دای با سده ابر
مدام برسد و مل با نسویه آه گرم است و برای سردی و نفوذت فالد و ابر حار و حله دگر و ابر
مساید و لغد با نسویه با آنرا حله کرده در دوا کسیده و ابر حله سده ابر سده و دگر ابر
حالت است و بر نگاه که سب طبع است چه حد مواد کرده ماسد حله ساید با سده ابر ابر گرم
تا آنکه صود سده و حله و حبه سده اسد از طرف قدم ماکد و حله سده و دگر ابر حله
با نسویه تخم حله اولی حله سده سده ابر حله با نسویه ساید با آنکه کس حله ساید با سده
سده ابر با نسویه حله سده و مار صود سده سده و با نسویه ساید با سده ساید با سده
عرق و کسید حله سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده
قراسط و سهر و اسال آن حله آن سده سده و اگر سده ساید با سده ساید با سده
مسجد ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده
با نسویه ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده
ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده ساید با سده

[illegible][illegible]

کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح
 کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح

گرفته روح سر آمد و در وقت صبح است و طایفه مردم است و در وقت صبح
 اکل الملک در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 کل سحر که تقوی و حال و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 سرگ کل که در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 کل سحر که در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 اگر باشد در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 گوید که در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 سود و اگر صحرای طایفه را در وقت صبح است و در وقت صبح است
 است و در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 صافی بوده و در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 مسک بر دوا سانساید و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 و سدید الالم ص آن کا قواصول بر دوسای گرفته سانساید و در وقت صبح است
 مسعود و دیگر معمول بر دوسای گرفته سانساید و در وقت صبح است
 بر دوسای گرفته سانساید و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 ناید مسعود معمول و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 سانساید و در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 تنی کا قوصیدر حدیث است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 مانع للصداع الازد معمول و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 حدیث که هم متعالی است و در وقت صبح است و در وقت صبح است
 هم دایر گرفته و در وقت صبح است و در وقت صبح است و در وقت صبح است

کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح
 کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح
 کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح
 کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح

کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح
 کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح
 کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح
 کجاست که یک صبح و در وقت صبح
 معده احتیاج دارد به غذای
 استنشاق دارد و در وقت صبح

[illegible]

14

۱۸
ما یو میا گوید در اینجا
مستطوطین و گفته شود
هم راست و منحنی و بعضی
نقطه گوید در بعضی
و بعضی آن را اوج آن احاطه
یا بیست گفته شود
پس الاصح اوله و ان
بسیار است که
یک از او دانسته

[illegible][illegible]

نقشه سوره که در این لوح درج شده است
از اسناد سوره مد و در این لوح
میکشایند که در این لوح درج شده است

از اسناد سوره مد و در این لوح
میکشایند که در این لوح درج شده است

از اسناد سوره مد و در این لوح
میکشایند که در این لوح درج شده است

از اسناد سوره مد و در این لوح
میکشایند که در این لوح درج شده است

از اسناد سوره مد و در این لوح
میکشایند که در این لوح درج شده است

از اسناد سوره مد و در این لوح
میکشایند که در این لوح درج شده است

کلیات انجمن اسلام
مجلس علمائے اسلام

دود و دود لگتی
 مات خواں گے اسد اناں دود
 قتل کی وجہ سے تندرستی آگے
 سچ است اسد اکل دی تھا
 سادہ رنگ دوار گل خان کو جس
 نور اگل خان مسان دود دود
 گراہی کا دی مسعد و کون گراہی
 ساتی سادہ دان

داد و حاج شدیده در یا ح غلیظ را نام است ص سرخ و سرخوش مالوده از مرکب دهنم
 نام مسطه الکلی الملک مرکب دهنم کوفته بخیته لطاف حله سرکه کشیده کما و مانع از سر
 صداع رنجی ص تخم شست مالوده دهنی سداب پوره از می سوسن گندم براده کوفته
 در پارچه نشه گرم کرده بر سر که دمایید خلطی که مع حوث کند صداع را مانع شود ص فصل
 سید سائیده کبیر خشک گلاب سرکه بهر را محروم نموده و در طری می کند و سوسید خلطی لصداع
 انقصر اذی ص گل از می حل گلاب آب کبیر بر صدل کا و لطر بی معاف سوسید و این بر
 لسه مقول از حطام موم است خلطی مانع از رای صداع حاد و از معصف دماغ ص غلظت
 بروی معصه که آن سبب سرب گلاب در خشک داخل کرده در سیس سرکه ده نموده مصل
 در می می حرکت دهد لظو خ برای شفیه و صداع مانع است ص رخم کا جوهر یک کدر می
 کتر از ار بر یک دو دانگ ایون نیم دانگ بسکه که بر سر کشند و سر کا غده سوزن رسد و در سفید جفا
 لظو خ دیگر جبهه شقیه معول و محو ص کتر المصغ علی کج کا جوهر تخم حسی تخم کاسنی تخم لاجورد
 حصص گل ایون در عصار کوفته خیه در سفیدی تخم مع سرکه کشند کا غده السورن رسد
 و سوسد مالند در سفید کاسد لظو خ خوب جبهه در سفید که برای بیک ساسه شده و لود و معول
 است ص کوکبا گل سرخ کبیر از بر یک چهار ماسه مالوده نشه سرخ لجاج یک نیم ماسه بر لیه
 ماسه ایون یک ماسه سرخ سید سائیده صدل سفید دو ماسه دهن کل سوسید نوراد و سیس
 سر کرده صبح خوشاییده دهن کل امیته نازیک ساسد که دهن مالد لداران سر بر غلیظ
 مالیده که رن لظو خ جبهه در سفید محو معول که مانع از رخا ل داده شده بود ص
 سر لیه تخم کا جوهر سیاف مالید و حل شود سرخ لجاج یک کاسه ایون نیم ماسه گل سرخ صدل
 از بر یک یک ماسه در آب برگ نور کتر سر سائیده سر کا غده سورن ده خماییده سر سفید بریده
 فصل یازدهم از معالذی در درک تسمیه مطبوخ جبهه صداع مار و لطر بی تخم کرس
 ایون تخم زار مار بر یک کدر م کاسه گلانی مادر بکوه انفسد و دافیل که حاد و روح

[illegible]

دود و دیر آن بود که می توانی
آتش تو را بر آتش من بیاویزی

[illegible]

[illegible][illegible]

مستعمل کیے۔

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برجیہ

دو دلی درد و دل سکیر گوید در آن روز
صورتی که بر او عین پیچیده خود پدید آید
آن سیه خندان روی او دو آن لب مسرور
آه و ایسیاها و او آن آه اجنبیت است
است در کوفت بنابر کار و داد و دیوانگی
آن مثال کوکب

...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کفر است یعنی باشد کفر است و کفر است
 اصل الاصلان اصل الاصلان
 کفر است اصل الاصلان
 اصل الاصلان اصل الاصلان

کفر است یعنی باشد کفر است و کفر است
 اصل الاصلان اصل الاصلان
 کفر است اصل الاصلان
 اصل الاصلان اصل الاصلان

کفر است یعنی باشد کفر است و کفر است
 اصل الاصلان اصل الاصلان
 کفر است اصل الاصلان
 اصل الاصلان اصل الاصلان

کفر است یعنی باشد کفر است و کفر است
 اصل الاصلان اصل الاصلان
 کفر است اصل الاصلان
 اصل الاصلان اصل الاصلان

ویکس الکانه ساسد شک سی معال کیر ندو کوسا ندو یا لاید و یا یکس عل
 کاه کرد سرب سار د قمریت معول معول اردا مای عم مروج ص گادریاں گیلانی
 ماد کور ماسطو دوس بر سار کور کور حوساید صا موده ماقه لوانم اردوده معال
 برورد سچورده ماسد قمریت گادریاں معول اردا مای عم مروج ص گادریاں ماد کور
 سرک سی معال عسر اسب کیم دلا رات کیمیر جا کیمیر شک کیمسال گلاب سیرده سبید
 رت ماسد قمریت اسطو دوس بر سار کور کور حوساید صا موده ماقه لوانم اردوده معال
 دا دوسیاں د حلاط و امراض دانی رافید سب ص اصل لوانم اردوده معال
 وری گل سبج بریک معدرم برکیاد سال اسطو دوس کا دایا گادریاں حرا سی حکم
 تحم کور ص تحم حلی بریک معدرم برکیاد سال اسطو دوس کا دایا گادریاں حرا سی حکم
 رطل شکر طررد و غسل صا کسد و سرت سرورده درم آفرده درم آب گرم مبد
 قمریت ایرلیم کور حکمت ماه حکیم سبج الرمال حای بجهت بهنگر ماسا ساحت حقتان اسبق
 عظیم موده معول مای اس معول عم مروج ص ایرلیم مژده جام ده تولو کیمیر اردورده
 سیراب کیمیر موده کوسا ندو یا لاید و یا یکس عل کاه کرد سرب سار د قمریت معول معول
 کوسا ندو یا لاید و یا یکس عل کاه کرد سرب سار د قمریت معول معول اردا مای عم مروج ص
 لغوام آرد و تیر رمدتا سعید سود لعدا رال ایرلیم مقرر ص معال گادریاں گیلانی معال
 در کیمیک یک معال مردارید کبرایت سدل سعید و دستلکی مسک عسر اسب بریک
 سم معال گلاب هار سیر دستور معول ترتید ده ترک سیراد سرت سیر ایریم تولو یا کیمیر
 سرت کا و تر یاں معوی دل معول اردا مای عم مروج ص گادریاں گیلانی معال
 ما و سیراد کیمیر یا و سیر مای یکم سیر عری دیدنک چهار سیر کلاب هار سیر مسک حلال
 سیر عسر اسب سیر مای کور کیمیر مای عسران دودرم اولو لاکو ریاں دودرم کیمیر رادورده
 آب کیمیر مای کور کیمیر مای عسران دودرم اولو لاکو ریاں دودرم کیمیر رادورده

طوبیٰ کی کہرت اس طرح ملو کہ طوبیٰ
کرائی و ملت کے لئے درکار ہو

۱- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۲- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۳- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۴- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۵- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۶- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۷- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۸- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۹- در صورتی که در وقت عقد در میان
 ۱۰- در صورتی که در وقت عقد در میان